

اوصاف شیعیان واقعی؛ اسوه صبر و مقاومت*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امیرمؤمنان علیؑ در خصوص اسوه صبر و مقاومت، به‌عنوان ویژگی شیعیان واقعی. از منظر امیرمؤمنانؑ شیعیان در سختی‌ها آرام و وزین و در مشکلات و ناگواری‌ها مقاوم و بردبار، و در رفاه و خوشی‌ها سپاسگزار می‌باشند. هرچند امروزه این اوصاف در قبال خدمت دیگران، از زمره ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی محسوب می‌شود، اما در کلام امیرمؤمنانؑ این خصلت‌ها نه از آن روست که آنها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و عقلایی به‌شمار می‌آیند، بلکه هدف و خاستگاه آن ارزش‌ها والاتر و عالی‌تر از هدف و خاستگاه مدنظر عقلاست و مهم‌روش دستیابی به آنها با روش عقلا متفاوت است؛ کسب رضایت خدا؛ هدف شیعیان واقعی در کسب فضایل اخلاقی است. آسان‌ترین راهکار کسب فضایل اخلاقی، توجه به رضایت الهی است.

کلیدواژه‌ها: صبر، مقاومت، ارزش‌ها، صفات اخلاقی، فضایل اخلاقی.

امیرمؤمنان^ع در ادامه خطبه نورانی خود درباره نشانه‌های شیعیان واقعی و مؤمنان راستین می‌فرماید: «فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبْرٌ، وَفِي الرِّخَاءِ شُكْرٌ»؛ آنان در سختی‌ها آرام و وزین و در مشکلات و ناگواری‌ها مقاوم و بردبار، و در رفاه و خوشی‌ها سپاسگزار می‌باشند.

نقش ایمان در تحمل ناگواری‌ها و سختی‌ها

بسیاری روایات، انسان را به داشتن آرامش و وقار در برابر سختی‌ها و صبر و شکیبایی بر ناگواری‌ها سفارش کرده‌اند. در کلام حضرت از واژه «الزلزال» جمع «زلزله» استفاده شده، که به معنای سختی‌های تکان‌دهنده و لرزاننده انسان است. در برخی روایات به‌جای آن از واژه «الهمز» استفاده شده است که آن هم به معنای تکان‌دهنده می‌باشد؛ از جمله در روایتی امام صادق^ع فرمودند: «يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ تَمَانٌ خِصَالٍ؛ وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزْهِزِّ، صَبْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، شُكْرٌ عِنْدَ الرِّخَاءِ، قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، لَا يَطْلُمُ الْأَعْدَاءَ، وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَالْحِلْمَ وَرَبْرُهُ، وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُودِهِ، وَالرِّفْقَ أَوْحُهُ، وَاللَّيْنَ وَالِدُهُ» (صدوق، ۱۳۶۲، مجلس ۸۶ ص ۵۹۲)؛ شایسته است مؤمن هشت خصلت داشته باشد: در سختی‌ها و پیشامدهای تکان‌دهنده آرام باشد؛ بر مشکلات و ناگواری‌ها شکیبایی باشد؛ در فراخی و برخورداری شاکر باشد، و به آنچه خداوند روزی‌اش کرده است، قناعت کند؛ به دشمنانش ستم نکند؛ و خود را بر دوستان تحمیل نکند؛ بدنش را در رنج افکند و مردم از ناحیه او در آسایش باشند. همانا دانش، دوست مؤمن و حلم و بردباری، وزیر او و صبر، فرمانده لشکرش، و مدارا، برادرش و نرمش، پدرش می‌باشد.

معمولاً انسان‌ها در برابر سختی‌ها و دشواری‌ها آرامش خود را از دست می‌دهند و ناشکیبایی می‌کنند، اما کسانی که دلشان از ایمان به خداوند لبریز شده است، با توکل بر خداوند و خشنود بودن از تقدیرات او، وقار، آرامش و شکیبایی دارند، و هنگام برخورداری از نعمت و رفاه شکرگزار خداوندند. برای توضیح درباره این ویژگی‌های ارزشمند مؤمنان راستین و شیعیان واقعی گفتنی است که از کودکی، انسان در برابر سختی‌ها و دشواری‌ها ناراحتی و ناشکیبایی می‌کند. وقتی کودک با سختی و گرفتاری مواجه شود، آرامش خود را از دست می‌دهد و گریه‌وزاری می‌کند و تاب تحمل گرسنگی، بیماری

و وضعیت دشوار را ندارد؛ اما وقتی آسایش و رفاه او فراهم می‌شود و خوراکی و اسباب‌بازی در اختیارش قرار می‌گیرد، آرام می‌گیرد. با توجه به آنکه واکنش کودکان به گرفتاری‌ها سریع و شدید، و تحمل آنها بسیار اندک است، پدرمادر می‌کوشند با تربیت خود و با تشویق و تلقین، این حالات را در بچه‌ها تعدیل کنند و این‌گونه آنها را به تحمل سختی‌ها و حفظ آرامش در برابر مشکلات و ناگواری‌ها عادت دهند و آنان را چنان تربیت کنند که در برابر گرسنگی، تشنگی، درد و بیماری بی‌قراری نکنند و صبر داشته باشند و اگر کسی به آنان خدمت کرد از او سپاسگزاری و تشکر کنند.

خاستگاه اجتماعی و عقلی ارزش‌ها

وقار، آرامش، بردباری و سپاسگزاری در قبایل خدمت دیگران، از ارزش‌ها و آداب و هنجارهای ارزشمند اجتماعی است که هر قدر جامعه رشدیافته‌تر باشد، این خصلت‌ها بیشتر در آن نمود و ظهور دارد. ناآرامی کودک و اضطراب و دلهره بزرگسالان، از بی‌بهره‌بودن از وقار و بردباری ناشی می‌شود. کودک، موجودی منفعل است، از این رو در برابر حوادث و ناگواری‌ها بی‌تابی می‌کند. پدرمادر برای زدودن این انفعال می‌کوشند قدرت تحمل را در او پدید آورند، و به‌مرور و با تربیت صحیح به کودک می‌آموزند با سختی‌ها به‌صورت فعال مواجه شود و در برابر ناگواری‌ها مقاومت کند و در برابر هر پیش‌امدی سریع واکنش نشان ندهد. کودک به‌اقتضای خصلت کودکانه آرام نمی‌گیرد و همواره به جست‌وجیز مشغول است، اما به‌مرور که بزرگ‌تر، و از تربیت صحیح بهره‌مند می‌شود، وقار و آرامش کسب می‌کند و در جلسه‌ها مؤدب و ساکت می‌نشیند و هر چه سنش بیشتر می‌شود، این خصلت‌های انسانی در او بالنده‌تر و رشدیافته‌تر می‌شوند. این خصلت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای ارزشمند انسانی و اجتماعی به حساب می‌آیند، از این رو مردم می‌کوشند تا آنها را در خود رشد و پرورش دهند و همان‌گونه که مردم و جامعه از سبک‌سری و ناشکیبایی ناخشنودند، وقار و آرامش و بردباری را ارج می‌نهند و برای انسان باوقار و بردبار احترام قائل‌اند.

با توجه به آنکه عقلا صفاتی چون وقار و بردباری و تشکر از دیگران را می‌ستایند، کوشش برای نهادینه کردن این خصلت‌ها در

کسب و عمل کردن به هنجارهای انسانی و اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی، پسند عقلاست. از این رو از دیرباز فلاسفه اخلاق و فلاسفه علوم تربیتی به سبب آنکه عقلا صفاتی چون بی‌وفایی، کم‌تحملی و ناشکیبایی را نمی‌پسندند، افراد را از این صفات بازمی‌داشتند و آنان را به شکیبایی و آرامش و وقار و به دیگر صفات ستوده و پسندیده نزد عقلا دعوت می‌کردند و به افراد تربیت‌پذیر القا می‌کردند که نشانه ارزشمندی یک خصلت آن است که عقلا آن را بستانند. بنابراین اگر انسان می‌خواهد عقلا او را بستانند و مدح کنند، باید این هنجارها و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را در خود گرد آورد. اما با سیر در تعلیم و تربیت دینی، بخصوص مکتب اخلاقی و تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام درمی‌یابیم که ریشه هنجارها و ارزش‌های اخلاقی و انسانی فقط مدح و ستایش عقلا نیست و در این مکتب الهی آن ارزش‌ها خاستگاهی عمیق‌تر و ارزشمندتر دارند. در قرآن محور تشویق‌ها و عمومی‌ترین روش برای تشویق مردم به کسب ارزش‌ها و فضایل انسانی و انجام دادن اعمال نیک، توجه دادن مردم به نعمت‌های ابدی و سعادت دنیوی و اخروی و پاداش‌های بی‌نهایتی است که در آخرت نصیب مؤمنان و نیکوکرداران می‌شود. در مقابل، راهکار عمومی قرآن برای انذار و بازداشتن مردم از کارهای زشت، یادآوری عذاب‌های ابدی است که در آخرت نصیب بدکرداران می‌شود. این روش عمومی قرآن بر متدینان و معتقدان به خدا و معاد مؤثر است. اگر می‌نگریم برخی فلاسفه غربی برای اصلاح رفتار مردم نیم‌نگاهی به این روش دارند، به دلیل گرایش‌ها و اعتقادات مذهبی آنان است و درواقع، با تکیه بر اعتقادات مذهبی خود و اعتقاد به خدا و آخرت از این روش استفاده کرده‌اند.

کانت، فیلسوف آلمانی، مباحث عقلی را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌کند و احکام عقل عملی را بدیهی می‌داند که کلیت و شمول دارند و باور دارد آن احکام به قوم و فرد خاصی اختصاص ندارد. او شرط کلی کارهای نیک را انجام دادن آنها فقط با انگیزه خوب بودنشان می‌داند، و معتقد است ما باید کار خوب را فقط به این سبب که خوب است انجام دهیم، و انگیزه دیگری در انجام دادن آن کار نقش نداشته باشد. به نظر او خوب بودن کار به سعادت ابدی منتهی می‌شود. البته او می‌گوید که حتی انگیزه ما برای انجام دادن کار خوب نباید رسیدن به سعادت ابدی باشد، بلکه انگیزه ما فقط باید خوب و نیک بودن آن رفتار باشد، گرچه آن رفتار به صورت طبیعی و قهری به سعادت ابدی می‌انجامد.

برای درک سعادت ابدی و انجام دادن کار با انگیزه پسندیده و خوب بودن باید به دو اصل، یعنی توحید و معاد اعتقاد داشت، و لازمه

فرزندان در پی تربیت صحیح و تشویق آنها به کسب ملکه وقار و بردباری و شکرگزاری ریشه در پسند عقلا دارد. از این رو به فرزندان القا می‌شود که سبک‌سری و بی‌طاقتی و بی‌شکیبایی و ناسپاسی در نزد عقلا ناپسند و نکوهیده است و چنین افرادی بی‌اعتبار و بی‌ارزش‌اند. در مقابل، عقلا انسان بردبار و باوقار و سپاسگزار را ارج می‌نهند و برای او احترام قائل‌اند. پس این خصلت‌ها و ارزش‌ها ریشه در پسند عقلا دارد و حتی این صفات در جوامع غیردینی نیز دارای ارزش می‌باشد. البته با رواج فرهنگ لیبرال، به‌مرور این ارزش‌ها از جوامع انسانی رخت برمی‌بندد و تبدیل به ضد ارزش می‌شود، زیرا فرهنگ لیبرال، جوامع انسانی و بخصوص جوانان را به عصیان علیه ارزش‌های اجتماعی فرامی‌خواند. اما با توجه به آنکه هنوز این فرهنگ در همه جوامع انسانی فراگیر نشده است، این ارزش‌ها کماکان در بیشتر جوامع انسانی پاس داشته می‌شوند. خانواده‌ها می‌کوشند به تدریج این ارزش‌ها را در فرزندانشان نهادینه کنند و همچنین می‌کوشند به‌مرور فرزندان را از سبک‌سری و بی‌طاقتی و کم‌تحملی که نشانه ضعف عقل است، باز دارند، و آنان را به تحمل و بردباری وادارند تا پس از رشد عقلی فرزندان، در فرایند تربیت و گذر از مراحل گوناگون زندگی، این خصلت‌های انسانی در آنان ملکه شود و به آنان بفهماند ناآرامی و ناشکیبایی در برابر ناگواری خصلت‌های بچه‌گانه است و از رشدناپافتگی ناشی می‌شود.

رویکرد دین به ارزش‌ها

مسلمانان ادیان الهی نیز آن خصلت‌ها و ارزش‌ها را پذیرفته‌اند و به کسب آنها سفارش کرده‌اند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا دعوت به کسب این صفات و ارزش‌ها، و آن صفات از خصلت‌های بارز شیعیان واقعی دانستن در کلام نورانی امیرمؤمنان علیه‌السلام ریشه در خاستگاه اجتماعی آنها دارد؟ آیا به سبب آنکه عقلا آن ویژگی‌ها را ستوده‌اند در آموزه‌های دینی به آنها سفارش شده است، یا دین، آنها را به علتی دیگر ترویج می‌کند؟ واکاوی این مسئله بسیار مهم و لازم است و باید روشن شود که دین این خصلت‌ها را فقط به دلیل خاستگاه عقلانی و اجتماعی‌شان ترویج می‌کند، یا دین خاستگاه مستقلی برای آن خصلت‌ها در نظر گرفته است و پاسخ این پرسش بر زندگی انسان و سیر تربیتی او تأثیری ژرف و حیاتی می‌نهد.

در علوم تربیتی، راهکار عمومی برای تربیت افراد و تشویق آنها به

دیدگاه آن حضرت هم هدف و خاستگاه آن ارزش‌ها والاتر و عالی‌تر از هدف و خاستگاه مدنظر عقلاست، و هم روش آن حضرت برای دستیابی به آن ویژگی‌ها با روش عقلا متفاوت است. روش و راهکارهای پیشنهادی *ارسطو* در کتاب *اخلاق نیکو ماخس* و دیگر فیلسوفان اخلاق در کتاب‌هایشان برای کسب ارزش‌ها و صفات اخلاقی و تبدیل آنها به ملکه‌ای راسخ و ثابت در انسان، تمرین است. این سیر از انجام‌دادن تمرینات ساده شروع می‌شود و در نهایت انسان با انجام‌دادن تمرینات سخت‌تر می‌تواند ملکات اخلاقی را کسب کند، و در نهایت انسان چنان به ارزش‌ها و صفات اخلاقی خو می‌گیرد و عادت می‌کند که خودبه‌خود در رفتارهایش آن صفات را به نمایش می‌گذارد، و عمل براساس آن هنجارها و ارزش‌ها برایش عادی و آسان می‌شود. طبیعی است در آغاز برای فرد بیگانه با آن ارزش‌ها و هنجارها، عمل براساس آنها و اتصاف به آنها بسیار دشوار است؛ از این رو باید با سطح پایینی از آن صفات شروع کند و به تدریج آن صفات را در خود گسترش دهد. برای کودک ناآرام و ناشکیبا دشوار است که وقار و آرامش داشته باشد و خود را کنترل کند؛ از این رو راهکار تربیتی فراروی او برای کسب وقار و آرامش، این است که دست‌کم ده دقیقه آرام بنشیند و وقار داشته باشد یا گرچه تحمل گرسنگی برای او دشوار است و نمی‌تواند بر آن صبر کند، دست‌کم چند دقیقه گرسنگی را تحمل کند تا غذایش آماده شود و ناآرامی نکند یا به او توصیه می‌شود وقتی سفره غذا آماده شد، برخورد مسلط باشد و پیش از دیگران غذا خوردن را شروع نکند و بگذارد بزرگ‌ترها غذا خوردن را شروع کنند و او پس از آنها غذا بخورد. پس از این تمرین‌های ساده، فرد تمرین‌های سخت‌تری انجام دهد تا در نهایت بر کسب ملکات اخلاقی توفیق یابد. این روش کلی در مکاتب اخلاقی توصیه شده است و روش‌های روان‌شناسان نیز برای تعدیل روحیات افراد، همه به همین روش ختم می‌شود. البته روان‌شناسان همراه این روش‌ها و تمرین‌ها، اندوخته‌های فکری و شناختی او را نیز افزایش می‌دهند تا انجام‌دادن تمرینات برای او آسان شود.

هدف و روش انبیا در تربیت انسان‌ها

چنان‌که گفتیم روش تربیتی عمومی پیامبران بشارت و انذار بوده است؛ بشارت و وعده به پاداش‌های الهی، و انذار از عذاب‌های جهنم. بر این اساس پیامبران منذر و مبشر معرفی شده‌اند؛ قرآن می‌فرماید:

اعتقاد به پاداش و سعادت ابدی، اعتقاد به جاودانگی و ابدی‌بودن انسان است، و این جاودانگی مربوط به جسم انسان نیست، بلکه روح انسان است که از حیات ابدی برخوردار می‌شود. پس در پرتو اعتقاد به معاد، ما به ابدیت روح اعتقاد می‌یابیم، و نیز به خداوندی با قدرت نامحدود و نامتناهی اعتقاد داریم که برای ابد، انسان را از پاداش نیک اعمال شایسته‌اش بهره‌مند می‌سازد. *کانت* باور دارد انسان از طریق عقل عملی و دریافت‌های آن می‌تواند به وجود خدا و معاد پی ببرد، ولی نمی‌تواند از طریق عقل نظری وجود خدا را اثبات کند. شکل‌گیری این اعتقادات و باورها در *کانت* در واقع از تربیت مذهبی و پرورش‌یافتن او در خانواده‌ای روحانی و مذهبی ناشی شده است.

تربیت عام ادیان توحیدی برای همه اقشار جامعه، یعنی زن و مرد، پیرو جوان و عالم و جاهل، بر اعتقاد به خدا و معاد، باور فرجام سعادت‌مندانه ابدی و پاداش‌های بی‌نهایت بهستی برای اعمال خیر و عذاب ابدی برای اعمال زشت استوار است. افزون بر این راهکار و روش تربیتی عمومی و فراگیر، دین روش‌های تربیتی دیگری برای افراد خاصی دارد. یکی از این روش‌ها، توجه‌دادن افراد به کسب رضایت الهی است. در این راهکار و روش تربیتی، مؤمنان به‌گونه‌ای تربیت می‌شوند که هدف و مقصود اصلی آنها برای انجام‌دادن اعمال شایسته و کسب فضایل و ارزش‌ها دستیابی به رضای خداوند است و آنان به کسب رضای خداوند بیش از به‌دست‌آوردن نعمت‌های ابدی آخرت علاقه‌مندند. زمانی این روحیه در انسان پدید می‌آید که او به خداوند عشق بورزد؛ زیرا انسان در پی کسب رضایت کسی که دوست ندارد، بر نمی‌آید و هرگاه انسان کسی را دوست داشت، خشنودی او برایش مهم می‌شود. ادیان الهی همراه اعمال این روش کوشیده‌اند معرفت و شناخت انسان‌ها و محبت‌شان به خداوند را افزایش دهند تا آنان فراتر از طمع به پاداش و ترس از عذاب، برای کسب رضای خداوند اعمال خیر را انجام دهند، و به سبب ترس از ناخشنودی خداوند، از انجام‌دادن اعمال زشت خودداری کنند.

راهکار فلاسفه اخلاق برای کسب صفات اخلاقی

تأکید امیرمؤمنان علیه السلام بر خصلت‌های ارزشمندی همچون وقار، بردباری و تشکر و سپاس از دیگران و آنها را نشانه‌های برجسته شیعیان واقعی دانستن، نه از آن‌روست که آنها هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و عقلایی به‌شمار می‌آیند، و عقلا فرد متصف به آنها را می‌ستایند. در

يَسَاءَ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱)؛ مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر داناست.

آن‌گاه قرآن در نهایت اوج روش تربیتی خود، توجه محض به ساحت ربوبی را مقصد و هدف اولیای خدا معرفی می‌کند و از آنان می‌خواهد جز خداوند و جلب رضای او مقصد دیگری را در نظر نگیرند: «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (روم: ۳۸)؛ پس حق خویشاوند و فقیر و درراه‌مانده را بده. این بهتر است برای آنان که [خشنودی] خدا را می‌خواهند و ایشان اند رستگاران.

رضایت خدا؛ هدف دوستان خدا در کسب فضایل اخلاقی

روش تربیتی خاص قرآن به‌گونه‌ای در نظر اولیای خدا جلوه کرده است که آنان در دعاها و مناجات‌هایشان فقط رضای خداوند را جست‌وجو می‌کنند و حتی اگر رضای خداوند در آن باشد که آنان سالیانی دراز گرفتار عذاب شوند، آنان آن عذاب را به‌جان می‌خرند و حاضرند در راه عشق به خدا و به‌دست آوردن رضای او هر سختی و مرارتی را تحمل کنند.

بی‌تردید برای خداپاوران و کسانی که طعم محبت خدا را چشیده‌اند، و طالب رضای خداوندند، آسان‌ترین راهکار کسب فضایل و خصلت‌های عالی انسانی، توجه به رضای الهی است. در روش تربیتی اسلام و اخلاق اسلامی، مدح و ستایش عقلاً مشوق کسب فضایل نیست، بلکه مشوق کسب فضایل و خصلت‌های عالی انسانی، در درجه نخست، نعمت‌های اخروی و در درجه عالی‌تر برای اولیای خدا و عاشقان او جلب رضای الهی معرفی شده است. کسی که در جست‌وجوی رضای الهی است، برای رسیدن به این هدف متعالی هر خطری را به‌جان می‌خرد و در برابر خطرات و سختی‌ها چون کوه استوار است و خم به ابرو نمی‌آورد و هرگز وقار و آرامش خود را از دست نمی‌دهد. مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی^{۴۲} از شخصیت‌های بزرگی بود که در وقار و حفظ آرامش خود در کوران سختی‌ها و حوادث کم‌نظیر بود. آن شخصیت بزرگ چنان وقاری داشت که در برابر حوادث گوناگونی چون حادثه پانزده خرداد سال ۴۲، بمباران‌ها و موشک‌باران‌ها خم به ابرو نیاورد. بنده گاه‌گاهی به خدمت ایشان می‌رسیدم و از حالات ایشان مطلع بودم، اما هیچ‌گاه ندیدم ایشان در برابر حوادث سهمگین مضطرب شود و آرامش و وقار خود را از دست

۱. «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۶۵)؛ پیامبرانی نویدرسان و بیم‌دهنده [بودند] تا مردم را پس از [فرستادن] پیامبران بر خدا حجتی نباشد و خدا توانای بی‌همتا و دانای باحکمت است؛

۲. «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَا سْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۱۸۸)؛ بگو من مالک هیچ سود و زبانی برای خویش نیستم [من برای خود جلب سود و دفع زیان نتوانم کرد]؛ مگر آنچه خدا خواهد و اگر غیب می‌دانستم هرآینه نیکی و خواسته بسیار فراهم می‌آورد و هیچ بدی و گزندى به من نمی‌رسید. من جز بیم‌دهنده و نویدرسان برای مردمی که ایمان بیاورند، نیستم.

تبشیر و انذار انبیا فراتر از تبشیر و انذار عقلا و در درجه نخست، متوجه ثواب‌ها و عقاب‌های الهی، و در درجه دوم، متوجه رضایت و غضب الهی است. البته هدف‌گیری اعمال و رفتار به‌سوی رضایت الهی و بیم از غضب الهی مخصوص کسانی است که در ایمان و بندگی خدا به مراتبی از کمال و تعالی رسیده‌اند و چنان محبت و عشق به خدا بر دلشان حاکم شده، و لذت انس با معبود سرمست‌شان ساخته است که در نظر آنان هیچ چیز عزیزتر و مهم‌تر از جلب رضای الهی نیست، از این‌رو در دعاها و مناجات‌های اولیای خدا و نیز در قرآن جلب رضای الهی هدف نهایی مؤمنان راستین معرفی شده است؛ مثلاً خداوند در ستایش انسان پرهیزگاری که زکات مالش را می‌دهد، می‌فرماید: «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتَقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا إِتِبَاعًا وَجْهَ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ» (لیل: ۱۷-۲۰)؛ و پرهیزگارتر، از آن [آتش] دور داشته خواهد شد. آنکه مال خود را می‌دهد تا [از پلیدی بخل و امساک] پیراسته شود، و هیچ کس را به قصد پاداش یافتن نعمت نمی‌بخشد، بلکه تنها برای جستن خشنودی پروردگار والای خویش [انفاق می‌کند].

در آیه دیگر، خداوند می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷)؛ و از مردم کسی هست که جان خویش را برای جلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا به بندگان مهربان است.

قرآن در روش تربیتی خود برای سطح عمومی مردم، نعمت‌ها و پاداش‌های اخروی و حتی فزونی نعمت‌های دنیوی را وعده می‌دهد؛ مثلاً می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن

دهد. علاقه ایشان به امام خمینی^ع کم‌نظیر بود، و ارتباط مستحکمی بین آن دو بزرگوار برقرار بود، ولی با وجود محبت و علاقه شدید ایشان به امام، پس از دستگیری امام و نگرانی درباره سرنوشت امام که حتی احتمال اعدام هم داده می‌شد مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی اظهار نگرانی نکردند. آن وقار و آرامش از اعتقاد به خدا و نظارتش بر همه امور و خارج‌نبودن همه حوادث و اتفاقات از اراده و مشیت و تدبیر او ناشی می‌شود؛ درواقع چنین کسانی اعتقاد دارند اگر خدا نخواهد، کسی نمی‌تواند خطری را متوجه انسان کند، یا به او ضرری برساند، و نیز اگر خدا نخواهد کسی نمی‌تواند نفعی برای انسان داشته باشد و در هر خیر و نعمت یا شکست و خطر که متوجه انسان می‌شود، مصلحتی نهفته است: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انعام: ۱۷)؛ و اگر خدا گزندی به تو رساند، کسی جز او بازدارنده آن نیست و اگر تو را نیکی رساند، پس او بر هر چیزی تواناست.

ما به تدبیر الهی اعتقاد داریم و با استدلال، حاکمیت مطلق الهی بر عالم هستی و خارج‌نبودن امور عالم از اراده خداوند را اثبات می‌کنیم، اما این حقیقت را آنچنان که باید باور نداریم. اگر کسی تدبیر و حاکمیت مطلق خدا را بر همه امور عالم باور داشت و یقین داشت که همه کارهای خداوند خیر و مصلحت دارد و از خداوند خطا و اشتباهی سر نمی‌زند، بر سختی‌ها و مشکلات صبر می‌کند و هیچ‌گاه وقار و آرامش خود را از دست نمی‌دهد. اگر مصیبتی به او رسید، بی‌تابی و ناشکیبایی نمی‌کند؛ زیرا باور دارد که در آن مصلحتی نهفته است و اگر از نعمتی برخوردار شد، سرمست نمی‌شود و آن را وسیله امتحان خود می‌داند و می‌کوشد شکر آن نعمت را به‌جا آورد.

جایگاه صابران در نزد خدا

کسی که بر ناملازمات و سختی‌ها صبر کند، و با اعتقاد به مشیت و تدبیر الهی در کوران سختی‌ها و بلاها وقار و آرامش داشته باشد، نزد خداوند جایگاه عظیمی دارد، و خداوند مقام والایی برای آخرت او در نظر گرفته است. امام صادق^ع فرمودند که در حدیث قدسی آمده است: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَىٰ إِلَىٰ دَاوُدَ أَنْ خَلَّادَةَ بِنْتُ أَوْسٍ بَشَرَهَا بِالْجَنَّةِ وَأَعْلَمَهَا أَنَّهَا قَرِيبَتُكَ فِي الْجَنَّةِ. فَانْطَلَقَ إِلَيْهَا فَفَرَعَ الْبَابَ عَلَيْهَا فَخَرَجَتْ وَقَالَتْ: هَلْ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟ قَالَ نَعَمْ، قَالَتْ وَمَا هُوَ؟ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ أَوْحَىٰ إِلَيَّ وَأَخْبَرَنِي أَنَّكَ قَرِيبَتِي فِي الْجَنَّةِ وَأَنْ أُبَشِّرَكَ بِالْجَنَّةِ. قَالَتْ أَوْ يَكُونُ اسْمُ وَافِقٍ اسْمِي؟ قَالَ إِنَّكَ لَأَنْتِ هِيَ. قَالَتْ يَا

نَبِيَّ اللَّهِ مَا أَكْذَبَكَ وَلَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ مِنْ نَفْسِي مَا وَصَفْتَنِي بِهِ. قَالَ دَاوُدُ أَخْبَرَنِي عَنْ ضَمِيرِكَ وَسِرِّيكَ مَا هُوَ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۳، ب ۳)؛ خداوند متعال به حضرت داود^ع وحی فرمود که به خالده دختر اوس بشارت و مژده بهشت بدهد و به او اطلاع دهد که همنشین تو [داود] در بهشت خواهد بود. به دنبال این وحی، حضرت داود^ع روانه خانه آن زن شد و در زد. آن زن در خانه را گشود و پرسید: آیا چیزی درباره من نازل شده است؟ داود^ع پاسخ داد: آری. آن زن پرسید: چه چیزی درباره من به تو وحی شده است؟ حضرت داود^ع فرمود: خداوند به من وحی کرد و به من خبر داد که تو همنشین من در بهشت هستی و تو را به بهشت بشارت داد. آن زن گفت: شاید آن وحی درباره زن دیگری که همانم من است، نازل شده. داود^ع فرمود: تو همان زن هستی که درباره او وحی شده است. زن گفت: ای فرستاده خدا، البته من شما را تکذیب نمی‌کنم، ولی به خدا سوگند در خودم صفتی که شایسته این مقام باشد، نمی‌بینم. داود^ع

فرمود: ضمیر و حالات درونی و روحی خود را برای من بیان کن؟ آن زن در پاسخ حضرت داود^ع گفت: «أَمَّا هَذَا فَسَأُخْبِرُكَ بِهِ. أُخْبِرُكَ أَنَّهُ لَمْ يُصِيبَنِي وَجَعٌ قَطُّ نَزَلَ بِي كَأَنَّ مَا كَانَ وَمَا نَزَلَ ضَرْبِي حَاجَةً وَجُوعٌ كَأَنَّ مَا كَانَ إِلَّا صَبْرْتُ عَلَيْهِ وَلَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ كَشْفَهُ عَنِّي حَتَّىٰ يُحَوِّلَهُ اللَّهُ عَنِّي إِلَى الْعَافِيَةِ وَالسَّعَةِ وَلَمْ أَطْلُبْ بِهَا بَدَلًا، وَسَكَرْتُ اللَّهُ عَلَيْهَا وَحَمِدْتُهُ. فَقَالَ دَاوُدُ فِيهِذَا بَلَّغْتَ مَا بَلَّغْتَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَهَذَا دِينَ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِلصَّالِحِينَ» (همان، ج ۷۱، ص ۸۹، ب ۶۲، ح ۴۲)؛ اما حالات درونی خود را برای شما بازگویم و به اطلاع شما می‌رسانم هر درد و رنجی که به من رسید و هرگونه مشکل، ناراحتی، نیازمندی و گرسنگی که بر من وارد شد، بر آنها صبر و شکیبایی کردم و حتی از خداوند درخواست برطرف‌شدن آنها را نکردم تا آنکه خداوند خود مرا از آن حالت به حالت عافیت و سلامت و توسعه در زندگی منتقل ساخت، و فکر نکردم که این لطف و مرحمت الهی پاداش صبر من است، بلکه خداوند را در مقابل این همه نعمت شاکر و سپاسگزار بودم. داود^ع فرمود: بدین جهت به این مقام و مرتبه نایل شدی. پس حضرت صادق^ع فرمود: این همان دین الهی است که خداوند برای صالحان و بندگان شایسته خود پسندیده است.

منابع

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲/م، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسلامی.

مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، بحارالانوار، تهران، اسلامی.